

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود که بین متاخرین اصولیین شیعه به شدت بحث شده و محل کلام است وجه حجیت مثبتات امارات دون اصول که چرا مثبتات امارات و لوازم عادی و عرفی آن ها حجت است اما مثبتات اصول حجت نیست و من جمله برای بحث استصحاب، عرض کردم چون آقای خوئی در این مسئله تقریباً یک زیر بنای کلی جدید گذاشتند یعنی کل بحث را سعی کردند خودشان مطرح کنند لذا برای فوائد بحث عین عبارت ایشان خوانده می شود چون گاهی اوقات خب ایشان مثلاً دنباله روی همان کلمات نائینی هستند یک مقدار پس و پیش می کنند اما در بعضی از مباحث کلاً یک طرح نو می ریزند که کل بحث جدید است، این جاها را گفتیم خوانده بشود، عرض کنم که آن وقت ایشان متعرض کلام نائینی شدند که مجعول در باب امارات، طریقت است لکن مجعول در باب اصول جری عملی است، این خلاصه نظر مرحوم نائینی. این توضیحات را هم عرض کردیم که آیا جری عملی که آقای خوئی هم در این جا نقل فرمودند این نظر نائینی است یا نه در باب استصحاب جری عملی تنها نیست، در احتیاط جری عملی است، این دیگه چون توضیح را چند بار عرض کردیم تکرار نمی کنیم، آقای خوئی که ظاهراً این طور گرفتند و ما هم هنوز شک داریم که مرحوم نائینی آن مطلب را در دوره قبلی فرمودند یا دوره ایشان فرمودند، ایشان درست ضبط نکردند، این توضیح ایشان چون گذشت من دیگه تکرار نمی کنم، آن وقت بعد ایشان آقای خوئی جواب می دهند، دقت بکنید قبل از این که وارد این بحث بشویم چون من کرارا عرض کردم نه این که بار اول است، خوب دقت بشود چه در باب امارات و چه در باب اصول، این ها اصولاً یک مبنا دارند که آن به اصطلاح ما ها الان در زبان جدید می گویند لاشعور یا ضمیر ناآگاه، یک مطلبی هست که آن زیر بنای فکریشان است، چه در اصول و چه در امارات و خلاصه آن زیر بنای فکری این است که در هر دو جعل می داند، هم در باب امارات مثلاً مرحوم نائینی بیشتر به آن حدیث، البته این جا ننوشته یعنی تقریرات مرحوم نائینی را آوردیم اما در بحث حجیت خبر بیشتر نظرشان به آن حدیث صحیح هم هست در کشی که

افیونس ابن عبدالرحمن ثقةٌ آخذ عنه معالم دینی؟ نظر مبارک مرحوم نائینی به این است، قال نعم، یعنی امام علیه السلام ما را تعبد داده به قبول ثقه، و هكذا آن روایت دیگر لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یرویه عنا ثقاتنا، من کرارا عرض کردم در بحث حجیت خبر ثقه دو سه تا روایت اساسی است که این ها بهش تمسک کردند و البته ما روایاتی که در متش، من این را توضیح می دهم چون در سابق هم گذشته و این توضیح را هی کرارا عرض می کنم چون فائده دارد، در روایات ما در مجموعه روایات ما که لفظ ثقه آمده خیلی زیاد است، شاید از بیست تا روایت هم مجموعا بیشتر لکن آن ها بیشتر در موارد خصوصی اند مثل وکیل، مثلا وکیل را عزل کرده، خبر به موکل نرسیده یا مثلا در باب ارث، آمدند گفتند شوهرت تو را طلاق داده یا گفت شوهرت فوت کرده، آن جاها لفظ ثقه هست که اگر إن کان المخبر ثقةً، عنوان ثقه را ما داریم، این که در این کلمات مرحوم نائینی آن ها ذکر نمی شود چون آن ها موارد موضوعی هستند و در موارد خاص اند، خوب دقت بکنید، خیال نکنید مرحوم نائینی که کلمه ثقه را آورده فقط همین دو سه تا حدیث است، نه زیاد است لکن آن ها چون موارد خاص هستند مرحوم نائینی ذکر نکرده، آن چه که در آن به درد بحث حجیت خبر می خورد که لفظ ثقه دارد عرض کردم کرارا و مرارا و تکرارا چون مفید است تکرار می کنم، سه تا روایت است، افیونس ابن عبدالرحمن ثقةٌ آخذ عنه معالم دینی، یکیش این است که سندش هم صحیح است، نه حالا صحیح اعلائی، در کشی هم آمده، جای دیگر هم نیامده، سندش صحیح است که تعبیر شده قال نعم، نائینی می فرماید که معلوم می شود خبر ثقه مسلم بوده، تطبیقش بر یونس محل کلام بوده که آیا ثقه است یا نه؟ یکی هم این توقیق لا عذر لاحد من موالینا فیما یرویه عنا ثقاتنا، این هم توش دارد، البته این سندش خالی از اشکال نیست، سندش صحیح نیست، علی ای حال یکی از وکلا نقل کردند.

یکی هم روایتی است که در کافی آمده سندش فوق العاده صحیح است به اصطلاح بعضی ها صحیح اعلائی است و واسطه اش هم کم است که حضرت هادی راجع به عمروی فرمودند العمروی ثقتی فما ادّیَ إلیک فعنی یودی، فاسمع و اطعه فإنه الثقة المامون یا ثقة الامین، این تعلیق، عده ای هم به این تمسک کردند به آن دو تا حدیث تمسک نکردند، این مجموعا سه تا حدیث است، خیال شما را

راحت بکنیم سه تا حدیث در آن لفظ ثقه وارد شده و تمسک به این سه حدیث شده در باب حجیت خبر ثقه، البته آقای خوئی عمده

تمسکشان به سیره عقلاست و امضای این سیره از طرف شارع

پس بنابراین یکی سیره، یکی هم این سه تا حدیثی که الان عرض کردم، احادیثی که ثقه توش هست بیش از این است، آنی که به درد

حجیت خبر خورده به قول آقایان این است، این سه مورد است، ان شا الله روشن شد؟ در ذهنتان چون کلی بحث خبر ثقه را ممکن است

به این زودی نبینید این عمده‌ی کسانی هستند که قائل به خبر ثقه هستند، سیره عقلا و امضای او از طرف شارع، این به رای آقای

خوئی، البته عرض کردم سیره، اصلا عقلا در این جور موارد سیره تعبدی ندارند و این که خیلی، شاهدش هم این است که این همه

قدمای اصحاب ما اهل سنت بودند و به این مبنا قبول نداشتند، پس چطور می شود سیره عقلا باشد و این همه علمای اسلام هیچ

کدامشان قبول ندارند؟ اهل سنت خبر عدل را قبول دارند به خاطر آیه مبارکه نه خبر ثقه، شیعه هم که اصلا دنبال شواهد است یعنی

کاملا واضح است شیخ طوسی، صدوق و بزرگان، عده ای هم از بزرگان شیعه امثال سید مرتضی و ابن ادریس و این خط متکلمین

شیخ که اصلا خبر را کلا قبول ندارند، حالا ثقه باشد یا عدل باشد، آن که هیچی. غرض ادعای این مطلب که این یک سیره عقلاست و

شارع این را امضا کرده انصافا خیلی مشکل است، فوق العاده مشکل، بحث آقای خوئی که خیلی! می ماند این سه تا موردی که در

کلمات این اصحاب آمده، یکیش فإنه ثقة الامین یا ثقة الامامون، الان در ذهن من نیست، یکیش هم لا عذر لاحد من موالینا، یکیش هم

این روایتی که الان اول خواندیم، افیونس ابن عبدالرحمن، این سه تا روایت است، کلش همین سه تا روایت است، حالا غیر از این که

تمسک به خود روایت در اثبات حجیت روایت و به قول آقایان دور لازم می آید مشکل دارد به استثنای آن ما کرارا هم جواب دادیم،

حالا چون چند بار جواب دادیم دیگه تکرار نمی کنیم، آن چه که الان مهم است این است که ما بر فرض این ها را قبول کردیم، بر

فرض این سه روایت را قبول کردیم، خوب دقت بکنید! آیا این ها در تعبد غیر از آن است که سیره عقلاست؟ این حرف نائینی است،

من از آقای خوئی تعجب هم می کنم نیامدند اصل مبنا را مناقشه بکنند، وقتی این جا مثلا نوشته إن المجعول فی باب الامارات، این

که می گوید إن المجعول یعنی جعل شرعی، روشن شد؟ این که شارع آمد گفت فإنه الثقة المامون چی جعل کرده؟ این جعل شرعی

چیست؟ و إلا آقای خوئی قدس الله نفسه که خب این راه ها را نرفتند، ایشان روی سیره عقلا رفتند و شارع سیره عقلا را امضا کرده، خوب دقت بکنید این ها ظرافت های بحث است. یعنی تمام این بحث یک زیر بنا دارد، ما هم چون قبول نداریم لذا هی توضیح می دهیم، الان داریم علی المبنا صحبت می کنیم، ما سیره عقلا را که ایشان فرمودند قبول نداریم، سه تا روایت را خب بعضی هایش سندش صحیح است و یکیش هم صحیح اعلائی است هیچ کدام ربطش به حجیت خبر واحد ندارد، خبر ثقه ندارد، مربوط نیست، افیونس ابن عبد الرحمن ثقة أخذ عنه معالم دینی؟ معالم دین یعنی چارچوب های کلی تفکر مذهب، چون ایشان هم در اصول متهم است و هم در اصول عقائد متهم است، اصطلاحا سابقا می گفتند اصولین، اصولین مرادشان اصول فقه و اصول عقائد بود، و لذا عده ای از کتب اصلا قدیما این طور نوشته شده یعنی اول اصول عقائد، بعد اصول فقه و بعد فقه، مثل غنیة النزوع، این غنیة النزوع ابن زهره این طوری است دیگه، این در حقیقت آنی که قبلا چاپ شده ناقص بود چون اولش اصول فقه بعد و بعد فقه بود، الان چاپی شده کامل است، فی علمی الاصول، علمی یعنی اصول عقائد و اصول فقه، و الفروع، اسم کامل کتاب غنیة این است، غنیة النزوع فی علمی الاصول و الفروع، یا اصولین، اصول عقائد، چون یونس اتهام در اصول عقائد روی مسائل تجسیم و عده ای از بزرگان ما این شبهه را دارند و در اصول فقه هم متهم به قیاس بود، افیونس ابن عبدالرحمن ثقة یعنی این یک مجتهد درست حسابی است؟ مراد از ثقه یعنی یک اهل خبره ای است که قابل اعتماد است، مثل این است که شما می گوئید این دکتر خوب است؟ یعنی خوب درس خوانده یا کشکی رفته یک مطبی باز کرده؟ ادعای دکتری می کند درست دکتر حسابی نیست، این أخذ عنه معالم دینی کاملا واضح است، اشکال سر تفکرات کلی مرحوم یونس بوده چه در عقائد و چه در اصول فقه، ربطی به حجیت خبر واحد ندارد. آن دو مورد هم که معلوم است در وکلاست، کاملا واضح است.

پرسش: نمی شود از این اولویت را بفهمیم؟

آیت الله مددی: وثاقت در این جا موضوعیت دارد، خبرویتش مهم است، آن صفت نفسانیش را نگاه کرده نه طریقت صرف باشد. در خبرویت طریقت صرف نیست، شما پیش دکتر که می روید می گوید فلان مریض را دارد این طریق است، پیش یک پیرزن هم بگوئید

این مرض را دارد، شما حرف پیرزن را قبول می کنید دکتر را قبول نمی کنید چون طریقت صرف نیست، این روی خبرویش این را گفته، آن دو تا هم که هر دوش در مورد وکالت است و وکیل حرفش حجت است می خواهد حالا ثقه باشد یا نباشد.

غرض این دو تا سه روایت هیچ کدامش دلالت بر تعبد ندارد، سیره عقلا هم ثابت نیست، لذا ما خبر ثقه را حجت نمی دانیم تعبد، بله غالباً از خبر ثقه و ثوق پیدا می شود، و ثوق حجیت عقلائی دارد، این درست است اما جاهایی که پیدا نمی شود، کلام آن جاست، جاهایی که از خبر ثقه و ثوق پیدا نمی شود مثلاً هفتاد درصد خبر ثقه، آن هم تازه وثاقتش هفتاد درصد را رساند آن بیست درصد را چجوری جبران بکنیم؟ مثلاً فرض کنیم نود درصد حجت پیش عقلاست، فرض کنیم، این بحث سر این است، اصلاً اصل نکته این است، اگر بگوییم وثاقتش در همان هفتاد درصد رساند، اگر وثاقت نبود که هفتاد درصد هم نبود، مثال هایش هم واضح است، خبری داریم صحیح است همه روایش هم ثقات اند، بعضی وقت ها هم اجلاء هستند اما اصحاب عمل نکردند، خب طبعیتاً و ثوق نود درصد پیدا نمی شود دیگه، به خاطر وثاقت فوش می شود هفتاد درصد، این بیست درصد را چجوری پر می کنیم؟ این بیست درصد یعنی اگر گفتیم حجیت یعنی این، یعنی بیست درصد را پر کردیم، این خلاصه بحث حجیت خبر است، اگر گفتیم تعبد یعنی این بیست درصد به تعبد، حالا آقای خوئی می فرمایند به سیره عقلا، این سیره عقلا تا هفتاد درصد رساند، باز دو مرتبه نمی آیند بیست درصد را پر بکند، این هم خیلی راحت مناقشه ها، این سه تا روایت هم که عرض کردیم هیچ کدامش ربطی به این ندارد.

پس بنابراین دقت بکنید، یک نکته آیا ما قبول بکنیم حجیت خبر ثقه را تعبد؟ لذا عرض کردم اهل سنت هم قبول ندارند، إلا خیلی به جز با شواهد ممکن است قبول بکنند و إلا اهل سنت هم، آن ها می گویند چون شارع گفت إن جائکم فاسقٌ ببناء تعبد را از آن راه گرفتند، از این حرف های سیره عقلا نیامدند، آن ها می گویند شارع گفت اگر خبر مخبر عادل باشد خبرش را قبول بکنیم، این روشن بشود، مبانی اول روشن بشود.

پس یک: آیا ما در باب حجیت خبر جعل داریم یا جعل نداریم؟ این آقایان مثل مرحوم آقای نائینی، مثل مرحوم آقای خوئی می گویند جعل داریم حالا با اختلاف در تقریبشان، بسیار خب!

دو: این مجعول چیست؟ مثل امثال آقای نائینی و تعجب هم هست که آقای خوئی هم همین راه را رفتند، این ها چون دلیل شرعی می دانند جاعل را شارع می دانند، چون جاعل شارع می شود یک قاعده کلی دارند اگر یک قانونگذاری آمد جعل کرد آن روی معیار خودش جعل کرده، اثر خودش را جعل می کند، روشن شد؟ اگر روی تعبد شارع قانونی می آید جعل می کند آن آثاری که به خودش مربوط است اما اگر بنا، بنای عقلا باشیم دنبال آثار نیستند.

پرسش: حجیت را شارع به بنای عقلا داده باشد چی؟

آیت الله مددی: دیگه نمی خواهد دیگه، و لذا هم آقای خوئی می گوید خبر ثقه در موضوعات هم حجت است با این که مشهور علما این است که در موضوعات حجت نیست.

پرسش: چرا ۲۰ درصد را سیره نمی تواند جبران بکند؟

آیت الله مددی: سیره تا هفتاد درصد رساند دیگه، یعنی وثاقتش، خبر ثقه، اگر ثقه نبود که اصحاب عمل نمی کردند آن هفتاد درصد هم پیدا نمی شد، به خاطر وثاقت به هفتاد، چون اصحاب از آن اعراض کردند، روشن شد؟
یک چیز دیگری باید بیاید این بیست درصد را درست بکند، چطور درست می شود؟

پرسش: الغای احتمال خلاف می کنیم

آیت الله مددی: چرا؟

پرسش: هفتاد به نود نمی رسد، صفت نفسانی من قابل تغییر نیست، من نمی توانم وثوق پیدا بکنم، الغای احتمال خلاف باشد در هر صورت که ما فرض بکنیم

آیت الله مددی: کی الغا کرد؟

پرسش: یا شارع یا عقلا

آیت الله مددی: عقلا که تا هفتاد درصد رساندند

پرسش: باید شارع هم امضا بکند دیگه

آیت الله مددی: حالا بر فرض که فرض کنیم عقلا این ثابت شد، فرض کنیم، اولاً یک نکته اساسی اگر عقلا شد و شارع امضا کرد ظاهرش امضای شرعی به همان طبق عقلانی است، کسی که می آید می گوید تعبد شرعی است می گوید تعبد شرعی غیر از امضای عقلانی است، این ها چون ظرافت ها روشن نشده، چون نائینی تعبد شرعی می بیند کسی که تعبد شرعی دید می گوید اگر بنا شد جعل بکند این جعلش شرعی است طبق آثار خودش است لذا آقای خوئی می فرمایند چون خبر ثقه به سیره عقلاست سیره عقلا فرض بین موضوعات و احکام نمی گذارند، اگر آمد گفت این عبا نجس است قبول می کنند، ثقه باشد قبول می کنند، نظر مبارک ایشان این است لذا این را خوب دقت بکنید این که ایشان می گوید المجعول فی باب الامارات هی الطریقیه، این مجعول یعنی جاعل شارع و شارع آمده کاری کرده که در پیش عقلا نیست یعنی پیش عقلا این هفتاد درصد بود، شارع بیست تا را به قول ایشان الغای خلاف کرد، ما دیروز پریروز کلام آقاضیا را نقل کردیم، مرحوم نائینی می گوید تتمیم کشف، آقاضیا هم می گوید الغای خلاف، احتمال خلاف، خیلی خب حالا هر کدام می خواهد باشد، چون هر دو را قبول نداریم، گفت که لا میز فی الاعدام، حالا خیلی خب بیست درصد یا تتمیم کشف فرمودند یا الغای احتمال خلاف، بسیار خب!.

پرسش: آن هفتاد درصد را کی درست می کند؟

آیت الله مددی: وثوق خود راوی، چون راوی ثقه بود هفتاد درصد، چون اصحاب عمل نکردند. این به حد حجیت که نمی رسد، این هفتاد درصد را وثاقت راوی آورد، بسیار خب، حالا آن بیست درصد دیگه را چیکار بکنیم؟ نائینی می گوید شارع پر کرده، مبنای ایشان روشن شد؟

شارع که گفت لا عذر لاحد فی التشکیک فیما یرویه عنا، این شارع آمد این بیست درصد را پر کرد، آن وقت یک قاعده دارند اگر شارع آمد پر کرد یعنی در حدی که مربوط به من است، اعتبار من است، خوب دقت بکنید، آن هفتاد درصد را عقلا گفتند، این بیست درصد را شارع گفت، روشن می شود؟ تصورات را بکنید و إلا ممکن است به مرحوم نائینی گفته بشود، خیلی خب، حالا شارع آمد

بیست درصد را پر کرد چون این خبر ثقه است شانش طریقت است بیست درصد پر کرده به عنوان طریقت نه تعبد آثار خاص و لذا فرق هم نمی کند در موضوعات باشد، چون امثال مرحوم نائینی قائل هستند که شارع نهی کرده، در موضوعات به خبر واحد نهی، آن روایت مصعده هست و الاشياء كلها علی هذا حتی یستیین غیر ذلک أو تقوم به البینه، از این روایت فهمیدند که باید بینه باشد و خبر واحد بینه نیست، شهادت عدلین بینه است، آقای خوئی حالا با قطع نظر از قبول و عدم قبول روایت می فرمایند بینه یعنی ما ^{بر}بین، خبر ثقه هم اگر حجیت عقلائی پیدا کرد بینه است، ما دلیل نداریم که بینه در این جا مراد خصوص خبر عدلین باشد، شهادت عدلین باشد، بینه یعنی ما بین، خبر واحد هم حجت شد بین، پس خوب دقت بکنید این بحث را می خواهم ریشه های بحث را در ذهن مبارک پس اولاً باید آقای خوئی و مرحوم نائینی چون حجیت تعبدی خبر ثقه را قبول کردند این بحث را مطرح می کنند، اگر ما حجیت را قبول نکردیم دیگه طبیعتاً این بحث مطرح نیست دیگه که این جا مجعول چیست و آن جا مجعول چیست، جعلی توش نیست که حالا این مجعول چیست، یک طریقه عقلائی است جایی که برایشان وثوق و لذا عرض کردیم ما در تفسیر سیره عقلا، علم یا اگر فرق بگذارید، قطع، وثوق، اطمینان، وضوح عرفی که اسمش را علم عرفی گذاشتیم، علم عرفی یعنی واضح، این مطلب واضح باشد، این ها همه یک مقوله اند، هیچ فرق نمی کند، این در سیره عقلائیه حجت است، این قبول، اما اگر راوی فقط ثقه بود یا راوی عدل بود تعبد داشته باشیم ولو به وثوق نرسیدیم، ولو به اطمینان نرسیدیم این دلیل می خواهد لذا بحث خبر واحد را خوب برایتان روشن کردیم، ما باید دلیل اقامه بکنیم یا شارع یا عقلا در یک حالت خاصی به لحاظ صفات راوی یا وثاقت یا عدالت یا غیره یا امامی بودن یا شیعه بودن، هر صفتی را که شما می خواهید در راوی فرض بکنید، یا اهل خبره بودن، یا وکیل بودن یا حاکم بودن، خب آن ها چون موضوعیت دارند قابل قبول است، آن جاهایی که طریق صرف است، طریقت صرف دارد شما باید دنبال این بگردید که این بیست درصد چطور برداشته شد؟ اگر دلیلی بر تعبد آمد این بیست درصد را برداشت، نکته فنی روشن شد؟ ذهن را این ور آن ور مشوه نکنید، تمام حجیت خبر این دو تا کلمه است که الان خدمتتان گفتم، نگاه بکنید مجموعه مثلاً آقایان روایت آوردند، خود اهل سنت، ما روایتی که داریم اهل سنت هم دارند، فرق نمی کند، فقط آن ها روایتشان را عن رسول الله و از صحابه است ما فقط از خصوص ائمه، مجموعه

روایاتی که ذکر کردند، مجموعه سیره عقلا، مجموعه آیه نباء، آیه نباء می گویند بله اگر آیه نباء گفت عادل بود نود درصد حجیت نود درصد، اگر خود خبر عدل برای شما هفتاد درصد آورد آیه نباء می گوید نود درصد، روشن شد؟ این کیفیت استدلال به این بحث است.

پرسش: این سیره را اگر شارع حجت بداند آن هفتاد درصد که با کلام راوی آمده، این بیست درصد همان طوری که تعبیر به ما نشان بدهد

آیت الله مددی: سیره آخه کاری نمی کند که، سیره عقلا چی می گوید؟ سیره عقلا می گوید این بیست درصد چرا؟ چون ثقه است خب وثاقتش که هفتاد درصد را آورد،

پرسش: نه این غیر از آن است

آیت الله مددی: از کجاست این غیر آن است؟

پرسش: ما با کلام راوی آن هفتاد درصد را آوردیم

آیت الله مددی: کلام راوی نبود، وثاقت راوی بود، اگر وثاقت راوی نبود و خبر ثقه نبود که هیچی، می گفتیم باطل است چون اصحاب اعراض کردند، می گوییم نه این ها ثقات اند و اجلا هستند، می گوییم خیلی خب فوقش هفتاد درصد، به خاطر وثاقت هم هفتاد درصد، آن وثاقت که نبود که هفتاد درصد هم نبود

پرسش: ممکن است بگوییم از همان اول نود درصد

آیت الله مددی: وثاقت راوی؟

پرسش: بله

آیت الله مددی: نمی کند، وجدانی نیست که

پرسش: به امضای عقلا و سیره باشد، شارع هم رد نکرده باشد بلکه تایید کرده باشد

آیت الله مددی: خیلی خوب، یعنی این معنایش این است که ما وجدانا خبر صحیحی که مثلاً عده ای از بزرگان اصحاب عمل کردند و خبری که حالا آقای خوئی می گویند اگر اعراض مسلّم باشد، تسالم بر اعراض باشد قبول نداریم، حالا نه حد تسالم نرسیده به قول ایشان، اشکال ایشان پیش بیاید، نه فرض کنید ۹۵ درصد اصحاب قبول نکردند، خب طبعاً وثوقی پیدا نمی شود

پرسش: چرا؟

آیت الله مددی: خب معلوم است اعراض کردند، در کافی هست یا در فقیه هست یا در تهذیب است، در اختیار اصحاب بوده، همه اصحاب بزرگان ما بعد آمدند این خبر را دیدند عمل بهش نکردند و لذا مرحوم آقای محقق حلی هم که عرض کردیم واقعا مرد فوق العاده ای است این خبری که پیشاش حجت است این است: کل خبر عمل به الاصحاب أو دلت القرائن علی صحته، خب این همان وثوق است دیگه، کل خبر عمل به الاصحاب أو دلت القرائن علی صحته، یعنی محقق سرش نمی شود که خبر، اصلاً بعدش هم می گوید بلافاصله، و قال قوم يجب العمل بكل خبر سليم السند، خب خودش هم ایشان می گوید، بعد می گوید ما دلیل برایش نداریم ما هم روایتی داریم که اصحاب اعراض کردند و حجت نیست، این طور نیست که شما فرض کنید ما الان در این جا نشستیم بحث خبر ثقه را می کنیم محقق حلی در هفتصد سال قبل نفهمیده، ما نفهمیدیم و او نفهمیده باشد!

پرسش: اگر اعراض کرده باشند ما بحثمان در رابطه با آن اخبار نیست

آیت الله مددی: خب آقای خوئی قبول می کند، آقای خوئی می گوید خبر ثقه است قبول است

پرسش: اعراض یا تعرض نکردن؟

آیت الله مددی: حتی اعراض، آقای خوئی حرفش همین است، مثلاً این که دیگه ایشان فتوی می داد که اگر هلال مطوق باشد شب دوم است، تطویق، خب این را اصحاب اعراض کردند، یکی دو نفر از فقها عمل کردند، می گویند سند قبول است این سیره عقلاست، آن چه سیره عقلاست؟ ما که نفهمیدیم کدام سیره عقلاست، خبری که در کتاب های قرن چهارم بوده نه این که تازه باشد، معذک اصحاب بهش عمل نکردند که الان ما قرن پانزده هستیم این قطعاً وثوق که پیدا نمی شود که، به مجرد وثاقت، خیلی بگویم سند

صحيح است و حالا چون ما يك مشکلات ديگه مطرح كرديم غير از سند، حالا آن مشکلات بنده را هم در نظر نگرديد فوقش بشود هفتاد درصد، فوقش بشود شصت درصد، اين شصت درصد و هفتاد درصد هم به خاطر وثاقت راوى پيدا شد، اگر آن نبود آن هم پيدا نمى شود، هفتاد درصد هم پيدا نمى شد، آن نکته فنى روشن شد؟ اهل سنت اين كه آمدند بحث را، اصلا بحث حجيت خبر متاسفانه، من گاهگاهى تكرر مى كنم در حوزه هاى ما جا نيافته، اهل سنت آمدند گفتند اين نود درصد را شارع گفت، إن جائكم فاسقٌ بنباء فتبينوا، از همان اول گفته نود درصد است بحث نكن، عمل شد نشد آن ها مهم نيست، اين نود درصد، خب شما كه دلالت آيه نباء را قبول نكرديد كه، ماند سيره، اولاً خود سيره عقلا را من كرارا عرض كردم سيره عقلا روى عنوان خبر ثقه نمى رود، سيره عقلا مى رود روى عنوان اختلال نظام، اگر قبول نكرديم اختلال نظام مى آيد، اصلا سيره عقلا روى عنوان نمى رود. خب ما اگر خبر ثقه جاهائى كه شواهد بر خلافش است قبول نكرديم، كجا اختلال نظام مى آيد؟ موارد زيادى وثاقت راوى سبب وثوق مى شود، خب آن جا كه عمل مى كنيم، مواردى هم غير از راه خبر وثوق پيدا مى كند آن جا هم كه عمل مى كنيم، مى ماند مواردى كه خبر ثقه است اما وثوق نداريم، اين اختلال نظام نمى آيد، آن جا هم عمل نكنيد، توقف بكنيد، اين كجا اختلال نظام مى آيد؟ خيلى هم نمى شود، نه فقه به هم مى خورد و نه اختلال نظام مى آيد، حالا خود محقق به اين خبر تطبيق عمل نكرده، فقه به هم خورد؟ نه، خود آقاى خوئى اين طور معروف است، حالا من چون خودم حساب نكردم، چند بار عرض كردم حساب كردند سيصد و سى و خرده اى ايشان خلاف مشهور فتوا دادند، چون مشهور از آن روايت اعراض كردند ايشان خلاف مشهور فتوى داده به خاطر اين مبنا، حالا فقه ايشان به هم خورد؟ نه، خلاف مشهور، فقه مشهور را هم، نه اختلال نظام لازم مى آيد، نه خروج از فقه لازم مى آيد، اگر آمديد گفتيد اين جا خبر ثقه است عمل نكنيد، به عكس است، اگر به خبر ثقه اى كه اعراض شده عمل نكنيد با فقه شيعه معروف است، اصلا مطابق با فقه شيعه است، همان طور كه محقق

پرسش: اعراض كل را هم

آیت الله مددی: ایشان می گوید اگر اعراض کل بود مثل آن روایتی که می گوید دیه اهل کتاب مساوی است می گوید آن جا مسلم

اصحاب اعراض کردند

پرسش: اجماع می شود دیگه

آیت الله مددی: ایشان عمل کرده، این چون بعضی ها خیال کردند آقای خوئی مطلقا به اعراض کاری ندارند نه، این که تعبیر می کنند

تسالم الاصحاب علی الاعراض، آن جایی که تسالم

پرسش: آن دیگه شهرت نیست، می شود اجماع

آیت الله مددی: آهان، آن دیگه اجماع است، آقای خوئی تعبیر اجماع نمی کند، تعبیر تسالم دارد و قد تسالم الاصحاب علی الاعراض

عنه، این جاهایی که، چون بعضی ها در ذهنشان آمده آقای خوئی مطلقا به اعراض کار ندارند، نه، اگر به حد تسالم برسد دست بر می

دارند، اگر به حد تسالم اصحاب برسد، البته الان بعضی ها شنیدم که دیگه به این تسالم هم کار ندارند، می گویند خبر ثقه است عمل

می کنیم ولو قطعا اصحاب اعراض کردند، این فتوای دیه زن و مرد و فلان، دیه کفار و ...

پرسش: تسالم، ضرورت فقه است

آیت الله مددی: بله ایشان می فرمایند تسالم قطعی است که این روایت را قبول نکردند، ایشان در دیه کافر و مسلمان تعبیرشان این

است که اصحاب متسالما از این روایت اعراض کردند و لذا ایشان روایت را قبول نمی کند، عرض کردم متأسفانه بعد از ایشان اخیرا

باز بعضی ها گفتند تسالم هم باشد قبول نمی کنیم چون خبر حجت است و ثقه است قبول می کنیم.

علی ای حال من یکمی طولانی صحبت کردم این را می خواستم خدمتان عرض بکنم، اصلا نحوه بحث را ابتدائا خوب دقت کردید؟

ما اساسا مجعول فی باب الامارات را قبول نداریم، اشکال ما از بای بسم الله است.

پرسش: این تسالم تمام اصحاب چجوری درست می شود؟

آیت الله مددی: خب می گوید چون قطع به خلاف است، دیگه جای حجیت نیست، یک وقتی ما قطع به خلاف پیدا می کنیم دیگه جای

این نیست که حجت بگوئیم، احتمال حجیت داده نمی شود، روشن شد؟

پرسش: قطعی برای انسان ایجاد می شود؟

آیت الله مددی: می گوید همه اصحاب اعراض کردند روایت هم پیششان موجود بوده، صحیح هم هست پس این مشکل دارد، مشکل قطعی دارد لذا اگر به روایت دو نفر هم عمل بکنند ایشان عمل می کند، گاهی بعضی از روایات یک نفر صدوق، به نظرم این روایت تطویق را فقط صدوق عمل می کند، کسی دیگری قبل از ایشان عمل نکرده، به نظرم، مگر اخباری ها بعد عمل کرده باشند و إلا قدما عمل نکردند، ایشان عمل می کند ولو یک نفر موافق باشد، بله اگر دید هیچ کس دیگه از اصحاب، تسالم قطعی کردند که روایت را قبول نمی کنند آن جا دیگه ایشان دست بر می دارد.

پرسش: استاد، می فرمایید مجعول در باب امارات را قبول نداریم یعنی می فرمایید اصلا شارع جعلی نکرده؟

آیت الله مددی: نه شارع و نه عقلا، دنبال وثوق اند و وثوق عقلائی است، این جا سیره درست است، چون اگر بنا بشود روی وثوق، روی قطع، روی وضوح عرفی، روی این ها دست بگذارد چیزی نمی ماند دیگه، تمام زندگی واقعا زندگی به هم می خورد، این را قبول داریم، این اختلال است، حجیت قطع که عقلائی است به این معنا قبول است نه ذاتی، بلکه عقلائی. می گوید چرا؟ می گوید خب این شواهد بود که شما گفتی برو نان بخر، گفت نه تو بیخود، آقا پسر شما گفت، گفت نه پسر اشتباه کرده، خب اگر بنا بشود می گوید این اشتباه کرده برو پیگیری بکن، آن یکی، زندگی به هم می خورد دیگه، این انصافا زندگی به هم می خورد، این سه تا مورد روشن شد؟ علم و قطع را یکی گرفتند، وثوق و اطمینان را هم یکی، و وضوح، اسم وضوح را علم عرفی گذاشتیم، ما جامع بین این ها را گذاشتیم نود درصد، معتقدیم اگر به نود درصد برسد به این نحوه یا نود درصدی که حالت ادراکی دارد، رابطه با خارج دارد یا نود درصدی که موجب سکون نفس است، اسم این را اطمینان می گذاریم، من مطمئن بودم که مطلب این است، ممکن است جهت ادراکیش هم خیلی واضح نباشد، هشتاد درصد باشد اما من مطمئن بودم که سکون نفس بود که این است لذا ما یک مجموعه را که

جمع کردیم این سه تا، چون در کتب اصحاب ما فقط قطع آمده، ما این را کرارا عرض کردیم آنی که پیش عقلا حجیت دارد به این معنا حجیت دارد که اگر نباشد اختلال نظام لازم می آید، یکی علم یا قطع است، حالا چون آقایان بین علم و قطع و مطابقه و غیر مطابقه و از این حرف ها گفتند ما دیگه برای این که خیلی سر به سر آقایان نگذاریم حالا گفتیم علم با قطع، یکی وضوح عرفی است که اسمش علم عرفی است، واضح است، واضح که باشد علم عرفی است، یکیش هم اطمینان و وثوق نفس، این سه تا قبول داریم و این ها عقلائی هم هست برای اداره جامعه، شارع هم چون این سه تا در شارع است شارع هم، شارع جعل خاصی ندارد، این ها هم جعل شدند به همین فهم عقلائی، نه این که تغییر داده باشد، به همان نکته ای چون آقایان که می گویند یک مطلب عقلائی است شارع آمده جعل کرده آن وقت می گویند شارع تغییر داده، چون ممکن است یک مطلب عقلائی باشد شارع بیاورد جعل بکند تغییر بدهد، در همین قاعده فراغ آقای خوئی خلافا للمشهور می وید باید در حین عمل ملتفت باشد، مشهور می گویند ملتفت باشد یا نباشد، نماز را خواند حالا در حین نماز حواسش اصلا پرت بود که، شک کرد مثلا فلان رکوع و سجود را صحیح آوردند یا نه؟ آقای خوئی می گویند قاعده فراغ جاری نمی شود، اگر در حین عمل بداند ملتفت نبوده قاعده فراغ جاری نمی شود، چرا؟ چون ایشان قاعده فراغ را عقلائی می دانند، خب از آن ور هم می گویند عقلا قاعده فراغ را جایی جاری می کنند که در اثنای عمل ملتفت باشد، قاعده فراغ این طوری است، یک نامه ای نوشته شک می کند فلان سطرش را درست نوشته یا نه، اگر در وقت نوشتن حواسش جمع بود می گوید درست نوشتم، پس ایشان معتقد است که قاعده فراغ عقلائی است، عقلائی هم محدود به التفات، مشهور که می گویند نه می گویند درست است این قاعده عقلائیش این است لکن شارع گفته کل ما مضی من صلوتک و رکوعک فامضه کما هو، ببینید شارع جعل وظیفه عملی کرده فامضه، ولش بکن، در این جعل قید به التفات نیاورده لذا ممکن است یک مطلب عقلائی باشد، در دائره عقلا محدود باشد، جعل شرعی اوسع بشود، بل عکس، دقت فرمودید؟ این امکان دارد، چون جعل معنایش همین است لذا مشهور، خود ما هم عقیده مان همین است، فتوای مشهور این است که التفات در قاعده فراغ شرط نیست، همین که از نماز فارغ شد فامضه کما هو، زیر بنای فکر روشن شد؟ این ها معتقدند شارع قاعده فراغ قرار داد اوسع ما عند العقلاء، آقای خوئی ادله قاعده فراغ را بما عند العقلا دیدند، عند

.....

العقلا را هم مربوط به التفات می دانند، محدود به التفات، ان شا الله روشن است؟ آن آقایانی که می گویند مربوط به التفات نیست اگر نماز را خواند ولو حواسش نیست که در حین نماز التفات داشت یا نداشت یا اصلا حواسش این است که در حین نماز التفات نداشت، حواسش جای دیگه بود، غم و غصه ای بود و مصائبی بود که ذهن او را مشوه کرده بود، می گویند معذک قاعده فراغ جاری می شود، این که می شود یا نمی شود نکته فنی این است، پس می شود در عند العقلا یک چیز باشد، شارع یا اوسعش بکند یا دائره اش را محدود تر بکند، درست هم هست، این مطلب اصلش درست است

پرسش: عکسش که می گوید فهم

آیت الله مددی: چرا، فرق نمی کند، شارع مثلا در خبر ثقه که پیش عقلا هست مثلا فرض بکن بگوید این خیلی فاسد العقیده و شراب خور علنی نباشد، ممکن است تحدید بکند که مثلا بدعت نباشد، اهل بدعت، مثلا جز روسای خوارج باشد، مثلا جز مذاهب خیلی فاسده، ممکن است شارع تحدید بکند، مشکل ندارد،

پرسش: اوسعش بکند؟

آیت الله مددی: اوسعش مثل همان قاعده فراغ یا مثلا استصحاب، بگوئیم در استصحاب مثلا در پیش عقلا حالت سابقه را اخذ می کنند اما مرحوم شیخ می گوید لا تنقض خصوص جایی است که شک در مانع باشد، مقتضی را نمی گیرد، ممکن است در پیش عقلا استصحاب مطلقا حجت است اما در لسان شارع شک در مقتضی را نمی گیرد، محدودش می کند، چون مرحوم شیخ اشکالش در شک در مقتضی به خاطر لفظ است، لا تنقض، لا تنقض جایی را می گیرد که شک در مانع باشد، رافع باشد، اما اگر شک در مقتضی بود دیگه لا تنقض نمی گیرد، ممکن است یک کسی بگوید و لذا مثل صاحب کفایه می گوید لا تنقض مطلق می گیرد یعنی تفسیرش می کند بما عند العقلاء، پیش عقلا هم یک قاعده کبرای علائی است که اگر یقین پیدا کرد طبق آن یقین انجام می دهد، می خواهد شک در مقتضی باشد یا در غیرش باشد.

.....

علی ای حال کیف ما کان این نکته فنی را دقت بکنید، امروز وقت ما هم گذشت روی این مطلب، البته این خیلی ضروری بود چون کل ابحاث فقه و اصول بر این است. یکی دیگه هم المجعول در باب بخلاف الاصحاب فإن المجعول فيه، تمام این بحث هایی که الان برای امارات کردیم در استصحاب بکشیم، این هم باز مبنی است که شارع در باب استصحاب جعل داشته باشد، پس دو تا نکته اساسی در این بحث هست و لذا دنبال این شدند اگر هر دو جعل است، خوب دقت بکنید، چرا یکی مثبتاتش حجت است و یکی نیست؟ و لذا عرض کردیم، دیگه مفصل نخواندیم، با این بیان روشن شد، مرحوم آقازیا می گوید در امارات اطلاق دارد یعنی شارع جعل کرده اما اثرش اطلاق دارد، تمام مثبتات را هم می گیرد اما در اصول اطلاق ندارد، ایشان از این راه وارد شده، دقت کردید؟ بنده سراپا تقصیر که هر دو را قبول نداشتیم، نه در استصحاب را قبول داشتیم و نه جعل در باب امارات را قبول داشتیم، طبیعتا تفکر ما کلا عوض می شود، قبل از این که مناقشات آقای خوئی را بخوانیم توضیحات خود من، چون بالاخره امروز بگوییم برای این که فردا می خواهیم توضیح مطلب خودمان را بدهیم که چرا مثبتات این حجت است و آن یکی نیست، پس نکته فنی ان شا الله روشن شد این ها قائل به جعل اند و جعل باید دارای اثر باشد، تعبد معنایش همین است، چرا در باب امارات آن جا هم گفت لا عذر جعل کرد و در باب استصحاب هم جعل کرد؟ چرا مثبتات استصحاب حجت نیست ولی مثبتات آن یکی حجت است؟ لذا آقای خوئی هم به این نتیجه می رسد که مثبتات هر دو حجت نیست، نه جعل در باب امارات و نه، بلکه فقط آن، چون اولاً ایشان استصحاب را اماره گرفتند، این که گفتم ایشان کلا به هم ریخت برای این جهت، اولاً ایشان استصحاب را اماره می داند، این یک، دو ایشان می گوید فقط سیره عقلانی است، اماره ای که جهت کشف و اخبار از واقع دارد آن مثبتاتش حجت است و إلا اماره ای که جهت، آن هم سیره عقلا و إلا مقام جعلش فرق نمی کند، دقت کردید نکته فنی ایشان را؟ ایشان کل بحث را چطور به هم ریخت؟ پس یک زیربنا دارد این زیر بنا ها در ذهنتان بیاید، ببینید من عرض کردم مثلا در باب اجماع یا در باب قیاس که اهل سنت قائل به حجیت قیاس اند یا حجیت اجماع اند خوب دقت بکنید، ما می آئیم بحث می کنیم روی سر اجماع مثلا یا بحث روی سر قیاس می کنیم، این بحث را نکنیم، اصلا چرا این ها قائل شدند که اجماع حجت است؟ چرا قائل شدند قیاس حجت است؟ دقت بکنید! عرض کردیم آن ها یک زیر بنا دارند، آن زیر بنا این

است که مقدار زیادی از احکام شرعی نه در قرآن آمده و نه در لسان رسول الله، این از زمان صحابه شروع شد، دیگه صحابه مثل ما که نبودند، می نشستند مخصوصا عرض کردم عمر یک مجلس مشورتی داشت سی نفر بودند، پانزده تا از اهل مکه و مهاجرین، پانزده تا هم از انصار، این مسائل را مطرح می کرد، این ها می گفتند که در قرآن که نیست، مثل همین حد شرب خمر، ما هم چیزی شنیدیم، عمر هم مطرح می کرد کسی از پیغمبر شنیده؟ می گفتند پیغمبر چیزی فرموده، ببینید پس این فرض می شد این مطلبی است که حکمش نیامده، از آن ور هم وصایت را قبول نداشتند که در خانه اهل بیت بروند، طبیعتا مجبور بودند چکار بکنند؟ به قیاس می افتند، یک راه دیگری مقابلشان نبود، طبیعتا مجبور بودند، می گفتند خیلی خب حالا خلیفه گفت، در قرن اول عرض کردم صحاب رای می گفتند، قیاس نمی گفتند، بعد قیاس بکار برده شد، قیاس قرن دوم است. ایشان می گفت رای من این است، پس زیر بنای قیاس نبود حکم است، چرا؟ چون صحابه می نشستند می گفتند قرآن که ندارد، حد شرب خمر که در قرآن نیامده، در روایت هم مطلبی از پیامبر کسی شنیده؟ می گفتند نه نشنیدیم، پس این حکم نیست لذا بیاییم حسب قواعد درستش بکنیم، اسم این شد رای، یکی هم این طوری بود که عمر مطرح می کرد در همان مشورتی خودش، این ها قبول می کردند، سی تایی قبول می کردند، چون اهل حل و عقد بودند، زیر بنای اجماع اصلا این جاست، در تاریخ اسلام زیر بنای اجماع و قیاس این است و لذا عرض کردیم ما در بحث قیاس و اجماع با اصل مبنا مخالفیم، حالا غیر از تفریعی، این که ما احکامی داریم، موضوعاتی داریم که حکم ندارند و این که به امیرالمومنین رجوع نکنیم این خودش باطل است، خب این مبنا باطل است و لذا مثلا ظاهری ها، این ها از علمای اهل سنت هستند و تند هم هستند، مثل ابن حزم، او حرفش این است ما موضوعی نداریم که حکم نداشته باشد، ما فرطنا فی الكتاب من شیء، تمسک به آیه می کند، هیچی نیست که در کتاب نباشد، آن وقت این را هم اضافه بکنید، باز ابن حزم یک غلط دیگری را مرتکب شده گفته کتاب یعنی خبر صحیح، هم قرآن و هم خبر صحیح، این هم واقعا شاید تعجب باشد، ما فرطنا فی الكتاب یعنی در خود قرآن یا در روایت صحیح، ما فرطنا فی الكتاب من شیء، پس اگر در قرآن و اخبار صحیح نبود دیگه اباحه است، اشکال ندارد و لذا هم خیلی فتاوی عجیب و غریب دارند، بلانسبت استمنا را جائز می داند، منی را پاک می داند الی آخره، یکی یکی بخواهیم مبانی فاسد این ها را بگوئیم یک

آرای عجیب و غریبه مال همین است چون می گوید در قرآن که نداریم، روایت صحیح هم که نداریم گاهی اوقات در یک مسئله ای ده ها متن از صحابه و غیره می آورد، می گوید صحابه هم به درد نمی خورد، اگر صحابه اجماع کردند به عنوان کشف از سنت قبول می کنیم و الا فلا، اگر بنا شد اختلاف بشود علی ابن ابی طالب یکی بگوید، یکی انس بگوید، یکی ابوهریره بگوید این به درد نمی خورد آن هم قبول نمی کنیم، یا کتاب یا روایت صحیح. گاهی آرای صحابه همه را رد می کنند، بر می گردند به همین اصول تریخی اصالة الاباحه، خوب دقت فرمودید؟

پس بنابراین این را دقت بکنید که زیربنای بحث روشن شد؟ در باب امارات قائل به جعل اند، در باب استصحاب قائل به جعل اند، سوال این است که اگر هر دو مجعول اند و جعل باید آثار شرعی باشد چرا می گوید مثبتات امارات حجت است مثبتات استصحاب حجت نیست؟ روشن شد؟ آقای خوئی هم می گوید نه آقا استصحاب هم جز امارات است، نه مثبتات این حجت است و نه مثبتات آن حجت است، فقط جایی که اماره جنبه اخبار از خارج دارد سیره عقلا بر قبول مثبتاتش است، نه در تعبد شرعی، این هم خلاصه رای ایشان چون ممکن است رای ایشان درست فهمیده نشود من برایتان امروز خیلی کامل توضیح دادم، فردا بحث را تکمیل می کنیم، ما هم که در هر دو جعل قائل نیستیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین